

## یادواره ای از استاد دکتر ابراهیم پورداود



\* در رسانه ی **امرداد**، به تاریخ مه شید (دوشنبه) ۲۶ آبان ماه، برابر با ۲۶ نوامبر ۲۰۲۰ تَرسایی (میلادی) به انگیزه ی نزدیک شدن تاریخ درگذشت استاد **ابراهیم پورداود** نوشته ای بالا بلند در باره ی این دانشمند ایران دوست نوشته که چنین آغاز می شود:

\* «تهران در تب و تاب رویدادهای سیاسی می سوخت. مردم در تکاپوی برپایی مجلس مشروطه و ملی ای بودند که حقوق پایمال شده را به آن ها باز گرداند.

دربار در تنگنا افتاده بود و فرازنشینان چاره ای می جستند تا مردم را آرام کنند. در چنین هنگامه ی دوران سازی بود که **ابراهیم پورداود** جوان، به پایتخت آمد.

خانواده اش او را با هزار امید و رویای خوش راهی کرده بودند تا دانش پزشکی بیاموزد و به زادگاهش، **رشت**، بازگردد. اما **پورداود** که نمی توانست چشم از خیزش مردم بردارد، آرام آرام سوهای پزشکی را به یک سو نهاد و به قانون خواهان پیوست. او در **تهران** با جوانی به نام **محمدتقی خان پسیان** آشنا شد و همراه شماری دیگر از مشروطه خواهان پُرشور، گروهی به نام **احرار** را پدید آورد. آن ها آرمان سرفرازی مردم و برپایی قانون را در سر می پروراندند. اما سرنوشت، آن او را به راهی دیگر کشاند. **پورداود** پس از کوشش های سیاسی بسیار، راه فرهنگ و جست و جو در باره ی پیشینه ی **باستانی ایران** را برگزید.»

- این بود بخشی از آغاز نوشته ی **پویان پرتوی**. در باره ی **ابراهیم پورداود**. اکنون نگاهی گذرا به زندگینامه ی پربر این فرهیخته می اندازیم.

- **ابراهیم پورداود** در کوی **سبزه میدان رشت** چشم به جهان گشود. پدرش بازرگان و زمیندار بود و مادرش دخت **ملاحسن خمایی** از آخوندهای (مجتهدان) بزرگ آن سامان بود.

- **ابراهیم پورداود** دبستان را در این شهر گذراند و از خردسالی سروده هایی می سرود و دوستانش برنام **لسان** را برای او برگزیدند. او به این کار دلبستگی داشت. زمانی چند هم در مدرسه **حاجی میرزا حسن** از شاگردان او شد و به آموزش های دینی پرداخت.

- او در بیست سالگی، در تاریخ ۱۲۸۴ خورشیدی، همراه برادر و استادش **عبدالرحیم خلخالی** به تهران می رود و آموزش پزشکی را می آغازد.

- سپس در سال ۱۲۸۷ از راه **کُم (قم)**، **کرمانشاه**، **بغداد**، **حلب**، به **لبنان** می رود و در **بیروت** به فراگرفتن زبان فرانسه می پردازد و نام خانوادگی **پورداود** را برای خود برمی گزیند.

- پس از دو سال و نیم که در **بیروت** بسر می برد، برای دیدار خانواده به **رشت** برمی گردد و پس از چندی در شهریور ۱۲۸۹ راهی **فرانسه** می شود. در **فرانسه** خود را آماده می کند که به

دانشکده ی حقوق برود و نخست در شهر **بوووه Beauvais** و سپس در **پاریس** به آموزش رشته ی حقوق می پردازد. از استادانی که او شاگرد آنها بوده، می باید

از **شارل ژید Charle Gide** و **پلانیول Marcel Planiol** نام برد.

- در انجمن ادبی **پاریس** با علامه **محمد قزوینی** آشنا می شود و دوستی آن دو پایدار می ماند.

- در آبان ماه ۱۲۹۳ با همکاری **محمد قزوینی** و **اشرف زاده تیریزی** روزنامه ی **ایران شهر** را برپا و پخش می کند. گویا پیش از این روزنامه ای با نام **پیک دهل** را اداره می کرده ولی چون شیوه ی برگزیدن واژه های پارسی را دوست نمی داشته و از سوی

دیگر دگرگونی‌هایی در اندیشه‌ی او پدید آمده بوده آن را به کناری می‌گذارد.

- در روزنامه‌ی **ایران‌شهر** که روش سیاسی را پیشه کرده بود. نوشته‌های ارزنده‌ای در باره‌ی رویدادهای ناگوار برآمده از خودکامگی و سیاست قاجاریه را می‌نوشت که با آغاز جنگ جهانی یکم پس از سه شماره بسته شد.
- با آغاز جنگ در سال ۱۲۹۴ از **فرانسه**، **سوئیس**، **سوئد**، **اتریش**، **آلمان**، **رومانی**، **بلغارستان**، **استانبول** و **حلب** گذشت و در **بغداد** ماندگار شد و با همکاری **محمدجمال زاده** و با **برنام گل** دومین روزنامه‌ی خود را به نام **رستاخیز** بیرون داد.
- با پیشروی انگلیسی‌ها و چیره شدن بر **کوت العماره**، به **کرمانشاه** رفته و همچنان پخش روزنامه‌ی خود را دنبال کرد. پس از چند ماه و این بار **روس**‌ها بر **کرمانشاه** چیره شدند ولی **پورداوود** از راه **قصرشیرین** به **بغداد** بازگشت و در روزنامه‌ی خود سروده‌هایش، که از همه‌ی آنها فریاد میهن دوستی به گوش می‌رسید را با **برنام گل** چاپ و پخش می‌کرد. سرانجام **ترکان عثمانی** با سیاست بگیر و ببند (سانسور) خود روزنامه‌ی او را بستند.
- سپس او، برای زندگی در **سوئیس**، از راه **بالکان** به **برلین** رفت. ولی **آلمانی**‌ها به او پروانه‌ی بیرون رفتن از آنجا را ندادند و **پورداوود** ناچار شد در همان سرزمین بماند و در دانشگاه **برلین** و سپس در دانشکده‌ی **ارلانگن** رشته‌ی حقوق را دنبال می‌کند.
- در آنجا بوده که با **سید حسین تقی زاده** آشنا می‌شود و در رسانه‌ی **کاوه** با او همکاری می‌کند. همکاری با **تقی زاده** و **محمد قزوینی**، همچنین آشنایی با خاورشناسان آلمانی از آن میان **یوزف مارکوآرت Josef Marquart** او را به اندیشه‌ی پژوهش و بررسی در باره‌ی **ایران باستان** بیشتر از پیش دلپسته می‌کند.
- وی در شهریور ۱۲۹۹ دختر یک دندان‌پزشک آلمانی را به همسری برمی‌گزیند و در تیر ماه ۱۳۰۱ یگانه فرزندش **پوران‌دخت** چشم به جهان می‌گشاید.
- در ۱۳۰۲ **پورداوود** به همراه خانواده اش به ایران بازمی‌گردد.
- در ۱۳۰۴ **پارسیان هند** او را به **هند** فرامی‌خوانند و **پورداوود** با شادی این فراخوان را می‌پذیرد. در دو سال و نیمی که در آنجا می‌ماند به پخش بخشی از **مزدیستا** و **گزارش اوستا** می‌پردازد و سخنرانی‌هایی به نام **آتش بهرام** - **زبان پارسی** - **فروردین** - **دروغ** - **ایران قدیم و نو** می‌کند که همه در باره‌ی ایران قدیم و نو بوده‌اند.
- در ۱۳۰۷ خورشیدی بار دیگر به **آلمان** باز می‌گردد و در آنجا به بازشکافی پوشینه‌ی **دوم یشت**‌ها و **خرده اوستا** می‌پردازد.
- در ۱۳۱۱ به درخواست **تاگور Tagor** برای آموزش دادن **ایران باستان** به **هند** می‌رود. این بار در هند زیر نام **ضیاءالدین**، ۱۰۰ بند از سروده‌های **تاگور** را از **بنگالی** به **فارسی** برگردان می‌کند.
- در ۱۳۱۲ خورشیدی به هفتمین همایش (کنگره) **شرقی هند** رفته و هموند گروه **اوستا شناسی All-India Oriental Conference** می‌شود. در آن همایش سرپرستی بخش **عربی** - **پارسی** را به گردن می‌گیرد. یک سخنرانی هم به زبان انگلیسی می‌کند به نام **مراجعاتی چند در باره‌ی بودا در ادبیات و تاریخ ایران**.
- **زرتشتیان هند** به **پورداوود** ارگ (ارج) بسیار می‌گذاشتند. تا بدانجا که به هنگام برنامه‌های دینی مزدیسنا که به آن **یزش** می‌گویند و جز زرتشتیان کس دیگری را به آن برنامه‌ها راه نمی‌دهند، **پورداوود** را فرامی‌خواندند (دعوت می‌کردند).
- در ۱۳۱۳ یا به گفته‌ای در ۱۳۱۲ از **بمبئی** به **آلمان** می‌رود و تا زمانی که فرمانداری (دولت) ایران، پروانه نمی‌داد که به بیرون از کشور ارز فرستاده شود، در

آن کشور به سر بُرد و به کار برگردان و گزارش اوستا پرداخت.

- در سال ۱۳۱۶ یا به گفته ای در سال ۱۳۱۸ به ایران بازگشت و در دانشکده ی حقوق و دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران به کار آموزش پرداخت.

- در ۱۳۲۲ خورشیدی در پی فراخوانی کشور هند به همراهی علی اصغر حکمت و غلامرضا رشیددیا سمی برای بهتر شدن پیوندهای فرهنگی بار دیگر رهسپار هند شد و در استان های گوناگون از سازمان های فرهنگی و دانشگاهی آن سرزمین بازدید کرد.

- در ۱۳۲۴ پورداوود انجمن ایران شناسی را برپا کرد که تنها انجمن جدا از فرمَداری (غیر دولتی) آن زمان بود.

- در ۱۳۲۵ خورشیدی دانشگاه تهران شستمین (۶۰) سال زادروز پورداوود را جشن گرفت و به همین انگیزه محمد معین یادنامه ای از وی نوشت که در دو

پوشینه چاپ و پخش شد. در آن جشن بدیع الزمان فروزانفر در باره ی کارهای دانشی پورداوود سخن گفت. لطفعلی صورتگر سروده ای به نام دانشمند

خواند و پرویز ناتل خانلری در باره ی ویژگی های او سخن گفت و محمد معین دیدگاه های دیگر دانشمندان را در باره ی نوشته ها و کارهای او بازگفت.

- در ۱۳۲۹ خورشیدی با گروهی دیگر از استادان به مسکو رفت. سرپرستی آن گروه که هیئت نمایندگان ایران نامیده می شد به پورداوود واگذار شده بود.

نام استادانی که آن گروه را همراهی می کردند چنین بود: ایرج افشار، سعید نفیسی، محمد معین و مجتبی مینوی. در پایان همایش از آنجا پورداوود به فنلاند، سوید و هلند رفت.

- در ۱۳۴۲ خورشیدی برابر با ژانویه ۱۹۶۴ پورداوود برای بیست و ششمین همایش (کنگره) خاورشناسان بار دیگر به هند و به دهلی رفت. در آنجا بود که به

فرَنشینِی (ریاست) بخش ایران شناسی در دانشگاه دهلی برگزیده شد. یک سال پس از آن، در ۱۳ دی ماه ۱۳۴۳ دانشگاه دهلی در جشن با شکوهی به او درجه دکترا ی افتخاری داد.

- در ۱۳۴۲ خورشیدی پورداوود از دانشگاه تهران بازنشسته شد.

- در ۱۳۴۴ خورشیدی فرهنگستان (آکادمی) جهانی هنر و دانش ورل (همه ی هموندان آن از برجسته ترین دانشمندان جهان هستند)، پورداوود را به هموندی پذیرفت.

- در ۱۳۴۵ کشور هند نشان تاگور را، که بزرگترین نشان دانشی و فرهنگی آن کشور به شمار می آید، و تا آن زمان تنها چهار تن از دانشمندان نامدار جهان آن را دریافت کرده بودند، به پورداوود پیشکش کرد.

- در ۱۳۴۶ خورشیدی نماینده ی پاپ پل ششم در ایران به پاس کارهای انسان دوستانه ی پورداوود نشان شوالیه سن سیلوستر را به او پیشکش کرد.

- ارجمندی پورداوود در کشورهای گوناگون بسیار بود. تا جایی که پروفیسور هویس Téodor Heuss، رئیس جمهور کشور آلمان، بالاترین نشان دانشی این کشور را به وی پیشکش کرد.

- در ۱۳۴۶ به نام استاد برجسته ی دانشگاه برگزیده شد. او در زمان بازنشستگی بیشتر زمان خود را به بررسی و پژوهش می گذراند و کمتر به نشست ها و گردهم آیی ها می رفت.

- و ... و ... سرانجام در بامداد ۲۶ آبان ماه ۱۳۴۷ جان به جان آفرین واگذارد. او را با شکوه بسیار در رشت در آرامگاه خانوادگی خود به خاکش سپردند.

- پس از درگذشت وی برنامه های یادبودی برایش در شهرهای گوناگون مانند تهران - رشت - شیراز - اسپهان - و کرمان و همچنین در کشورهای آلمان - هند - پاکستان و فرانسه برگزار شد. که در همه ی آن نشست ها، همگان از رنجه هایی (زحماتی) که او در راه شناساندن فرهنگ ایران باستان بر خود هموار کرده بود، از وی سپاسگزار می کردند.

گردآورنده : ژاله دفتریان  
آذر ماه ۲۵۷۹ ایرانی  
برابر با دوم دسامبر ۲۰۲۰ ترسایی (میلادی)